



حزب‌الله چگونه از یک هسته پنهان به بازیگر تعیین‌کننده در منطقه تبدیل شد؟

گفت‌وگو با عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری ^(رحمۃ‌الله علیه)

حزب‌الله لبنان که از دل بحران‌های سیاسی، اشغالگری و محرومیت تاریخی شیعیان شکل گرفت، امروزه به یکی از بازیگران کلیدی معادلات منطقه بدل شده است. این جریان که با الهام از انقلاب اسلامی و در امتداد حرکت امام موسی صدر تکامل یافت، پیوندی عمیق میان محرومیت اجتماعی، هویت مذهبی و تحولات سیاسی لبنان برقرار کرده است. دکتر مهدی لطفی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری ^(رحمۃ‌الله علیه)، در گفت‌وگو با خبرنگاری حوزه به بررسی مسیر شکل‌گیری و تثبیت این جریان تأثیرگذار پرداخته است:

ه با توجه به تحولات اخیر در لبنان و نقش کلیدی این جبهه در معادلات منطقه، خواهشمند است، از دیدگاه خود جایگاه استراتژیک مقاومت، رویکرد رهبری نسبت به آن و نقش حزب‌الله لبنان به‌عنوان بازوی عملیاتی جبهه مقاومت و پیوند منافع ملی با این جریان را تبیین فرمایید.

● در خصوص مقوله مقاومت، اگر بخواهیم دسته‌بندی‌ای داشته باشیم، در تأسیس و رشد جریان مقاومت، غالباً پس از جریان حرکت‌های اصلاحی سید جمال‌الدین، ما از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد و پس از یازده سپتامبر، با حمله آمریکایی‌ها به عراق و افغانستان، این موضوع را اندکی برجسته‌تر مشاهده کردیم. ما به این استدلال و منطق رسیدیم که نیازمند یک سلسله گروه‌ها در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس هستیم که در بزنگاه‌های تاریخ و حوادث، به یاری ما بایایند؛ چون آنان نیز همین الگو را در قالب شورای همکاری خلیج فارس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح کردند. اینها گفتند که از یک‌سو حمله عراق به کویت مطرح بوده و از سوی دیگر انقلاب اسلامی نیز در حال رشد است و اساساً بروز و ظهور انقلاب اسلامی، در حال تأثیرگذاری بر جریان‌ها و گروه‌های ما در داخل است؛ گروه‌هایی که به هر حال آزادی‌خواه بودند و در حقیقت به دنبال تغییر نظام‌های پادشاهی منطقه خود بودند؛ لذا ایران به این استدلال رسید که ما باید جریان مقاومت را تقویت کنیم.

اینجا این سؤال مطرح می‌شود که محور مقاومت، جریان‌های نوظهور و جدیدی مانند همین فاطمیون، زینبیون و انصارالله نبوده است؛ ما حتی در منطق مقاومت، گروه‌هایی مانند حشدالشعبی را نیز در گروه و زمره دسته‌بندی مقاومت قرار می‌دهیم؛ البته شاید، برای مثال، دولت عراق را نیز در جریان مقاومت ندانیم؛ اما گروه‌ها و جریان‌هایی که با ما موافق‌اند و همراهی دارند، در زمره مقاومت می‌دانیم.

ریشه‌های تاریخی بحران لبنان

به‌صورت اختصاصی اگر بخواهیم درباره لبنان صحبت کنیم، اساساً استعمار از گذشته، در تقسیماتی که انجام داده و در دسته‌بندی‌هایی که صورت داده، سعی کرده‌است نقاط بحران‌خیزی را در منطقه خاورمیانه ایجاد کند.

من اندکی به عقب بازمی‌گردم و دوباره به موضوع سؤال شما می‌آیم. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، انگلیسی‌ها با شیطنت آمدند و این شریف‌ها، یعنی شریف حسین مکه را تحریک کردند که برخلاف امپراتوری عثمانی قد علم کنی؛د ما کشورهای ناسیونالیست عربی را تقویت می‌کنیم و این را در اختیار کشورهای عربی قرار می‌دهیم؛ زیرا بخشی از امپراتوری عثمانی، غیر از ترک‌ها، در حقیقت کشورهای عربی بودند که همگی در قالب امپراتوری عثمانی تعریف می‌شدند. پس از آن جلسه مخفی که در قالب توافق‌نامه و پیمان سایکس-پیکو داشتند، اینها آمدند و کشورها را میان خود تقسیم کردند. اساساً گفتند: برای مثال، لبنان متعلق به فرانسوی‌ها باشد، عراق متعلق به انگلیسی‌ها باشد و خود فلسطین نیز قیمومیتش در اختیار انگلیس قرار گیرد.

کشور لبنان را که به فرانسه دادند، پس از آن فروپاشی و بر اساس قرارداد سان‌ریمو، اینها آمدند و گفتند که نظامات درون لبنان را به‌نحوی بچینیم که قدرت اجرایی و ریاست‌جمهوری از آن مسیحیان باشد، نخست‌وزیری از اهل تسنن باشد و مجلس از آن تشیع؛ یعنی قدرت اجرایی، به‌طریق اولی، در ساختارهای سیاسی، اجرایی، استخدامی و مالی و نیز نخست‌وزیری، غالباً در اختیار دستگاه اجرایی و قوه مجریه است و این از اهل تشیع جدا شد.

امام موسی صدر و احیای هویت شیعیان لبنان

خود امام موسی صدر داشت، این وضعیت را در تعارض با حرکت المحرومین و جنبش امل می‌دیدند؛ زیرا افرادی مانند شهید چمران در این حرکت محرومین، مربی نظامی بودند.

حتی این نقد نیز وجود دارد که پس از اقدامی که در یکی از پادگان‌ها و در جریان یک دوره آموزشی رخ داد، هنگامی که برای گروه‌های فتح و نیروهای جنبش آموزش می‌دادند، یک نارنجک بر اثر بی‌احتیاطی منفجر شد.

طبیعی بود که صدای این اتفاق در لبنان بیپچد که امام موسی صدر در حال تربیت نیروی نظامی است یا همان جریان مقاومت را شکل می‌دهد؛ حتی هنگامی که این موضوع مطرح شد، امام موسی اشاره‌ای دارد و می‌گوید که من نمی‌خواستم به‌مثابه میوه‌ای نارس باشم که مریخوند؛ یعنی این تشکیلات باید پخته و ساخته می‌شد و سپس برای اثرگذاری ظهور پیدا می‌کرد.

جدایی از جنبش امل و شکل‌گیری هسته‌های اولیه مقاومت

پس از این اتفاق، آن جلسه‌ای که تشکیل شد، برخی به آن خرده گرفتند و گفتند که چرا شما وارد این شورای وحدت شدید، یا چرا با همین جریانی که با حضور آمریکایی‌ها و نمایندگان آمریکایی‌ها تشکیل شده و با دولتی که می‌خواهد این گروه‌های فلسطینی را از کشور بیرون کند و اخراجشان کند، توافق کردید.

در اینجا، گروه‌هایی مانند سیدحسین و جریان‌هایی که لایه‌های اصلی مقاومت را شکل می‌دادند، مانند سیدحسن و برخی گروه‌های دیگر، آمدند و کمیته‌هایی را تشکیل دادند و گفتند که ما از جنبش حرکت محرومین یا همان جنبش امل، از این جریان جدا می‌شویم و به‌عنوان نیروهای مقاومت عمل می‌کنیم.

این روند هم‌زمان شده بود؛ هرچند ما تاریخ رسمی دقیقی نداریم، اما از آنچه از سال ۱۹۸۲ گفته می‌شود، تشکیل این گروه هم‌زمان می‌شود و در پیروزی انقلاب اسلامی؛ یعنی سه یا چهار سال پس از پیروزی انقلاب و با فاصله‌ای بسیار اندک.

نقش انقلاب اسلامی در تولد حزب‌الله

حضرت امام ^(رحمۃ‌الله علیه) نیز با آن درایت و تدبیر، یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت رژیم را تعطیل می‌کند و سفارت فلسطین را احیا می‌کند. همچنین در فاصله‌ای کوتاه، روز جهانی قدس را مطرح می‌کند. این اقداماتی که حضرت امام ^(رحمۃ‌الله علیه)، به‌عنوان رهبر کشوری که تازه به ظهور پیوسته بود، انجام می‌دهد، در کنار ادعای جهانی‌بودن انقلاب اسلامی و طرح صدور آن و نیز ایده حزب مستضعفین که حضرت امام مطرح می‌کند و می‌فرماید: ما باید در جهان یک حزب مستضعفین ایجاد کنیم و همه مستضعفان عالم را در این حزب عضو کنیم، با چنین ماهیتی پدید آمده بود و همین امر، الهام‌بخش گروه‌های مقاومت به‌ویژه در لبنان شد.

این جریان به دیدار حضرت امام رفتند و ایشان از آنان خواست که با یکدیگر وحدت کنند و در حقیقت، هسته اولیه مقاومت شکل گرفت. حتی در تاریخ آمده‌است که حضرت امام در آنجا سیدحسن نصرالله ^(رحمۃ‌الله علیه) را با عنوان «حجت‌الاسلام» خطاب می‌کند. آن جوان بیست‌وسه ساله در همان‌جا اذن و مجوز دریافت وجوهات دریافت می‌کند. این موضوع، نشان می‌دهد حضرت امام با ظرفیتی که در او می‌بیند و شناختی که نسبت به سیدحسن پیدا می‌کند، او را به‌عنوان یکی از اعضای آن جلسه و از عناصر مهم این گروه و کمیته‌هایی که تشکیل داده بودند، مورد توجه قرار می‌دهد.

از فعالیت پنهان تا اعلام رسمی حزب‌الله

به‌تدریج، موضوع مقاومت و آن تدبیری که امام موسی صدر داشت، مبنی بر اینکه این مسئله مکتوم بماند تا قوت بگیرد، در حزب‌الله نیز با همان رویکرد دنبال شد؛ به این معنا که برخی اقدامات، به‌نام حزب‌الله و با عنوان جریان مقاومت، به‌صورت آشکار مطرح نشود. گفته می‌شد که گروه‌ها و جریان‌هایی در حال فعالیت هستند که در حقیقت از انقلاب اسلامی تأثیر گرفته‌اند. سپس به‌مرور زمان، برای آنکه این جریان اثرگذاری خود را نشان دهد و نیز برای ایجاد بازدارندگی و معرفی رسمی خود، حزب‌الله بیانیه صادر کرد و رسماً خود را معرفی نمود. ما می‌دانیم که در دوره پهلوی، روابط به این شدت و با این ساختار که بخواهیم شبکه رزتن رژیم یا آن شبکه سرنیزه را تعریف کنیم، وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که رئیس ساواک، شبکه سرویس امنیتی ترکیه و خود موساد، هر سه ماه یک‌بار جلسه متمرکز داشتند. روابط در دوره پهلوی تا این حد نزدیک بود.

اما ناگهان رژیم پهلوی سقوط می‌کند و حضرت امام با آن نگاه قدسی و با آن نگاه فراگیر خود، انقلاب اسلامی را به پیروزی می‌رساند و پس از آن از جنبش‌های آزادی‌بخش دفاع و حمایت می‌کند. بخشی از این حمایت را اکنون در لبنان مشاهده می‌کنیم و این اتفاق نیز رخ داده‌است.

تداوم حمایت ایران و نقش آفرینی سیدحسن نصرالله ^(رحمۃ‌الله علیه)
موضوع حمایت از حزب‌الله تنها به دوران حضرت امام خلاصه نمی‌شود. پس از سیدحسین موسوی و سیدعباس موسوی، یعنی دبیرکل فقید حزب‌الله، سیدحسن به قم می‌آید و تحصیل می‌کند. برخی می‌گفتند که ساختار به شما نیاز دارد و پس از ایشان، این تشکیلات و ساختار حزب‌الله به شما احتیاج دارد و باید تشریف بیاورید؛ اما ایشان می‌گفتند که من برای تحصیل آمده‌ام و فعلاً نمی‌خواهم وارد بحث اجرایی شوم.

در اینجا در حقیقت به حضرت آقا و شهید بزرگوارمان متوسل می‌شوند و عرض می‌کنند که شما از ایشان بخواهید. اکنون لبنان به حضور، حمایت و به پذیرش مسئولیت از سوی ایشان نیاز دارد. در نهایت، پس از سیدعباس، ایشان می‌آیند و مسئولیت را بر عهده می‌گیرند و با وجود سن کم، این ساختار و این شبکه عظیم معنوی در حقیقت شکل می‌گیرد و مؤثر واقع می‌شود.

حضور سپاه در لبنان و کادرسازی مقاومت

در منطقه جنوب لبنان، ضعیف‌ترین قشر را داریم. حتی در زمانی که ما مراسم سالگرد پیروزی را برگزار می‌کردیم، گروهی از این جریان به داخل لبنان می‌آیند و هم‌زمان در ایران مطرح می‌کنند که اسرائیل به لبنان حمله کرده‌است. برخی از آقایان از جمله آقای هاشمی، گروهی را از سپاه اعزام می‌کنند که از جمله آنان آقای متوسلیان بود. اینها به

سوریه می‌روند و در آنجا مستقر می‌شوند و پس از چندماه استقرار در آن پایگاه هوایی، وارد عمل می‌شوند.

در آنجا نیروهای سپاه ما در قالب گروه‌های فرهنگی، تربیتی و مذهبی، شروع به کادرسازی و تربیت جریان مقاومت می‌کنند؛ جریانی که البته بخشی از آموزش نظامی آن را پیش‌تر افرادی مانند خود شهید چمران انجام داده بودند.

در آن مقطع، مشکلات فراوانی وجود داشت؛ حتی در برخی جاها کار به مرحله تسلیم رسیده بود و حتی پرچم‌های سفید بر برخی خانه‌ها نصب شده بود؛ اما این گروه مقاومت، با تأثیر از انقلاب اسلامی و با اعتمادی که به انقلاب اسلامی کردند، ایستادگی کردند. امروز نیز همین مسئله را مشاهده می‌کنیم. امروز شیخ نعیم قاسم بیانیه می‌دهد و در حمایت از اقداماتی که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد، موضع‌گیری می‌کند.

ه با توجه به اهمیت راهبردی لبنان در معادلات منطقه، اگر فرض کنیم حزب‌الله لبنان از معادلات سیاسی و نظامی خارج شود، این مسئله چه پیامدهای امنیتی و تأثیرات بنیادینی بر حفظ منافع ملی ایران خواهد داشت؟

● می‌خواهم نگاه امام شهید ^(رحمۃ‌الله علیه) را در این زمینه ببینم؛ اولاً حمایت ما از گروه‌های مقاومت، به این معنا نیست که بخواهیم برخی گروه‌ها را برای اقدام علیه کشورهای مستبد یا در حقیقت بعضی جریان‌های وابسته به کشورهای استعمارگر، تحریک کنیم؛ این تعبیر «گروه‌های نیابتی» که امروز نیز مطرح می‌شود، واقعاً با نگاه ما سازگار نیست. اصلاً در قانون اساسی ما حمایت از جریان‌ها و گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش آمده‌است. ما حتی در سپاه نیز شاخه‌ای با این رویکرد ایجاد کردیم که شکل جدید آن سپاه قدس شد؛ بنابراین، ما اساساً نگاه نیابتی یا بازوی نیابتی نداریم؛ اما اراده‌ای وجود دارد که اگر بخواهیم به پدیده و جریان مقاومت بنگریم، این گروه‌ها در بزنگاه‌های بحران، واقعاً برای ما یک بازوی عملیاتی و اجرایی به‌شمار می‌آیند؛ البته این نیت آشکار ما نیست؛ نیت آشکار، دقیق و صادقانه ما، حمایت از مظلوم در برابر ظالم است. اساساً سیاست ما، حمایت از مظلوم بوده‌است و قانون اساسی ما بر دفاع از جریان‌های مقاومت و در حقیقت نهضت‌های آزادی‌بخش مبتنی است.



جمهوری اسلامی، به‌همان میزانی که در ابتدای تأسیس حزب‌الله الهام‌بخش بوده و از آنان دفاع کرده، در سایر مسائل نیز حتماً از آنان دفاع خواهد کرد. این یک رابطه دوطرفه است.

کارکرد راهبردی مقاومت در میدان نبرد

اگر بخواهیم از تعبیر دیگری به این مقاومت نگاه کنیم و با نگاه‌های سیاسی یا منفعت‌محور آن را بررسی کنیم، باز هم واقعاً ما مجرا به آن‌صورت نیست؛ یعنی امروز جریان مقاومت واقعاً مانند پدافند‌های ما عمل می‌کند؛ مانند گروه‌هایی است که با جسم خود و با نیروی فیزیکی خود از ما حمایت می‌کنند. گاهی شما درباره فردی می‌گویید این سپر آهنین من است؛ اما اینها در واقع برای ما سپر انسانی شده‌اند. در مقاطعی که می‌توانستند سکوت کنند، چنین نکردند. مگر ما از وحدت ساحات سخن نمی‌گوییم؟ خب، آن کشوری که در بزنگاه، در ابتدای جنگ و در جنگ دوازده‌روزه یا چهل‌روزه، وارد میدان می‌شود، همین معنا را نشان می‌دهد. حال اگر در جنگ دوازده‌روزه نخواستیم، همان‌گونه که در جنگ چهل‌روزه نیز نخواستیم حزب‌الله و انصارالله وارد شوند، وحدت ساحات به این معنا نیست که همه جریان‌ها و گروه‌ها را فعال کنیم؛ زیرا این فعال‌سازی، در دوران ضعف و افول انجام نمی‌شود؛ جمهوری اسلامی با قدرت در حال دفاع از خود است و لزوماً نیازی نداشته‌است.

درواقع، تاکتیک و مدیریت صحنه جنگ چنین اقتضایی نداشت. در جنگ دوازده‌روزه، الزامی به حضور مقاومت نبود؛ اما درباره انصارالله، در دوره جنگ چهل‌روزه این نیاز احساس شد و به‌همین دلیل وارد صحنه شد؛ هرچند در دوره‌ای نیز در وضعیت ذخیره قرار داشت و اساساً نیازی به ورود آن نبود.

لذا در دوره‌ای که حزب‌الله در عرصه دفاع از ما وارد شده، این حضور از جنس سپر نیروی انسانی بوده‌است؛ نه اینکه بگوییم مانند یک سپر آهنین، یا مثلاً قدرتی چون امارات، نقشی را برای رژیم ایفا می‌کند یا نقش کویت را بازی می‌کند یا پایگاه‌هایی را که اکنون در اختیار آمریکایی‌ها قرار می‌دهند، در اختیار کسی قرار داده باشد. واقعاً چنین چیزی نیست؛ این رابطه، رابطه‌ای لجستیکی یا صرفاً تکنولوژیک نبوده‌است؛ بلکه واقعاً یک رابطه تعبدی است.

آنها می‌دانند که جمهوری اسلامی، به‌همان میزانی که در ابتدای تأسیسشان الهام‌بخش بوده و از آنان دفاع کرده، در سایر مسائل نیز حتماً از آنان دفاع خواهد کرد. این یک رابطه دوطرفه است.